

احزاب سیاسی ایران

جنبش های زنان در ایران

محمود نفیسی

یک ارزیابی کوتاه از موقعیتی که
منجر به سقوط سلطنت محمدرضا
شاه شد:

سه عامل اساسی، سیاست های
غیرمردمی شاه حاکم را تشدید
کرد. اول آنکه طبقه حاکم یک
سره از جامعه جدا بود و به
همین دلیل از واقعیت و عمق
وضعیت سیاسی اجتماعی
ایران آگاهی نداشت.
از هزاران سال پیش،
پادشاهان ایرانی نه تنها به
لحاظ فیزیکی بلکه ذهنی
نیز از مردم جدا بودند.
تعلیمات آموزشی و
اجتماعی شاه از دوران
کودکی بطور کامل جدا
از دیگران بود. در تمام طول
حاکمیت شاه، تنها تماس او با دنیای



می کنند نیز به همان اندازه مهم است.»

مشارکت سیاسی زنان در این دوره

در این دوره، مشارکت سیاسی زنان - چه طرفداران رژیم و چه مخالفان آن - به شدت گسترش یافته بود اما عامل تعداد رأی دهندگان برای ارزیابی میزان مشارکت سیاسی آن قدرها قابل اتکا نیست زیرا رأی دادن در انتخابات برای شهروندان الزامی بود. کسب اطلاعات در مورد زنانی که مقامات اجرایی و سیاسی بالائی به دست می آوردند شاخص مناسب تری برای ارزیابی خواست مشارکت در امور سیاسی از سوی زنان است. برای نمونه تا سال ۱۳۵۳، ۱۸ نماینده مجلس، ۲ سناتور، دو معاون وزیر و ۲۸ وکیل زن در ایران وجود داشت.^(۴) در ۱۳۵۶ چند صد زن در میان ۵ هزار عضو شورای محلی به چشم می خورد، ۵ عضو زن در هیأت مدیره حزب رستاخیز و دو زن در اداره سیاسی این حزب فعالیت می کردند.^(۵) حضور سمبلیک و صوری زنان در کنفرانس های بین المللی و ملی نیز مَدروز شده بود. هرچند تعداد زنان در مقامات مهم سیاسی بسیار اندک بود اما به تدریج رو به افزایش نهاده بود. این زنان مانند همتایان مرد طرفدار حاکمیت تحت الزامات و محدودیت های موجود کار می کردند. اجازه ندادن به تأسیس احزاب سیاسی مستقل، راهی برای جلوگیری از فعالیت گروه های مخالف بود. بر اساس گزارش های موجود، تا سال ۱۳۵۴، در شهرهای مختلف ایران از ۲۵ هزار تا ۱۰۰ هزار زندانی سیاسی وجود داشت. صدها زن فعال در گروه های سیاسی مخالف شاه زندانی و شکنجه می شدند؛ زنانی چون اشرف دهقانی که یکی از زنان سرشناس سیاسی بود. او که از مؤسسان اصلی سازمان چریک های فدائی خلق ایران محسوب

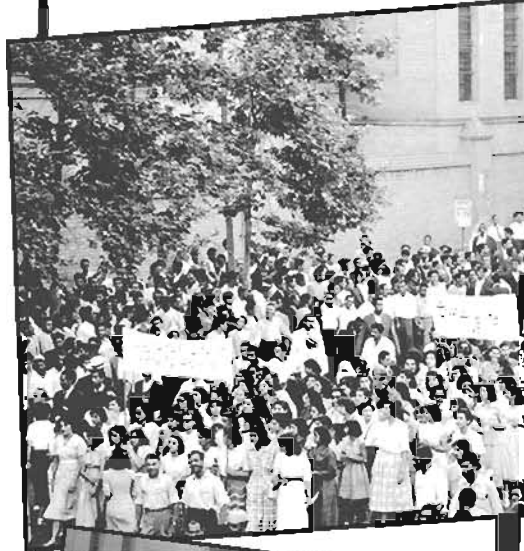
خودخواهی اوست. آخرین کتاب محمدرضا پهلوی، «پاسخ به تاریخ»، مملو از چنین تصورات کاذبی است. او به اینکه تهران از شهری با یک میلیون جمعیت به شهری با جمعیت چهار و نیم میلیونی تبدیل شده، فخر می فروخت و به عوامل مهمتری مانند اینکه تهران سیستم فاضلاب ندارد، سیستم حمل و نقل آن اسفناک است و به لحاظ آلودگی هوا جزو بدترین شهرهای دنیا محسوب می شود توجهی نمی کرد. شاه همچنین به وجود یک میلیون خارجی شاغل در ایران مباحثات می کرد.^(۲) اما دومین نقطه ضعف اساسی - هر چند ممکن است اجتناب ناپذیر باشد - آن بود که شاه اجازه نداد نیروها و گروه های جدید مانند طبقه متوسط روشنفکر که در نتیجه مدرنیزاسیون رشد کرده بودند، آزادانه در نظام سیاسی مشارکت داشته باشند. شاه و حامیانش از پذیرش اهمیت حضور این نیروهای جدید در دولت خودداری می کردند چنانکه خود شاه بطور رسمی اعلام کرد که به بازگشت ایرانی هایی که در خارج از کشور تحصیل کرده اند اهمیت نمی دهد. به نظر او به جای ایرانی های تحصیل کرده به راحتی می شد از افراد خارجی استفاده کرد.^(۳)

ساموئل هانتینگتون اهمیت جذب مشارکت آزادانه گروه های نوین را چنین توضیح می دهد: «برای غلبه بر نگرش های سنتی مسلط در جامعه غالباً بسیج نیروهای اجتماعی جدید در سیاست ضرورت دارد. دومین توانائی اساسی نظام های در حال مدرن شدن، ظرفیت جذب نیروهای اجتماعی به وجود آمده در روند مدرنیزاسیون به درون سیستم است. و همچنین ظرفیت و انعطاف سیستم برای ادغام گروه های اجتماعی سنتی که در روند مدرنیزاسیون آگاهی سیاسی کسب

خارج از طریق مشاوران و اعضای دربار که هر روز با آنها سرو کار داشت انجام می گرفت. به نظر می آید اطرافیان شاه به تحریف یا مبالغه درباره جنبه های مثبت وقایع یا پروژه های حکومتی گرایش داشتند اما اینکه تحریف واقعیت از سوی آنها به دلیل ترس یا تمایل به کسب منافع شخصی بوده است، بطور کامل روشن نیست. هرچند خود اعضای خانواده سلطنتی نیز ترجیح می دادند در جهان خاص خود زندگی کنند. به هر صورت به نظر می رسد که آنها دیدگاه و برداشتی بطور نسبی تحریف شده از واقعیات جامعه داشته اند. ثریا، همسر دوم شاه، به این شکل در کتاب خود اشاره می کند: «بنابراین به تدریج تماسم را با واقعیت از دست دادم، به نظر من شاهزاده هایی که تمام زندگیشان را در چنین فضای تصنعی می گذرانند هیچ گاه نمی توانند قضاوتی درست و واقعی نسبت به آنچه هموعان شان می اندیشند یا انجام می دهند داشته باشند. ممکن است آنها با افراد بسیاری ملاقات کنند و گزارش ها و مطالب فراوانی بخوانند، اما به راستی زندگی واقعی از نظر آنان همچنان مسئله ای بیگانه و غریب باقی خواهد ماند.»^(۱) عدم تماس با واقعیت را می توان در بسیاری از اظهار نظرهای شاه و اعضای خانواده او در دهه ۱۳۵۰ مشاهده کرد. برای نمونه شاه در پاسخ به انتقادی در مورد هزینه های گزاف جشن های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی در سال ۱۳۵۰ - که طبق برآوردها ۱۰۰ میلیون دلار بود - گفت: «این انتقاد احمقانه ای است. جشن های ۲۵۰۰ ساله برای من کمتر از مراسم معارفه رئیس جمهورهای جدید ایالات متحده هزینه دارد.» به نظر می رسد شاه، ایران را مانند ایالات متحده می دانست بدون آنکه خود متوجه باشد این مقایسه بازتابی از منیت و

می شد، دستگیر و مورد شکنجه قرار گرفت اما بعد توانست از زندان فرار و کشور را ترک کند. وی پس از سقوط شاه به ایران بازگشت و مبارزه مسلحانه علیه رژیم اسلامی را آغاز کرد. او پس از چندی از سازمان چریک‌های فدائی خلق نیز انشعاب کرد. در مجموع تعداد اعضای زن در گروه‌های مخالف رژیم کمتر از مردان بود، اما در هنگام دستگیری، زنان تحت همان فشارها و شکنجه‌های شدیدی قرار می‌گرفتند که هم‌تایان مردشان.^(۶) سومین اشکال اصلی حاکمیت شاه و نخبگان حامی او، عدم توجه آنها به نظام ارزش‌های سنتی موجود در میان مردم بود. در واقع تغییر و تحولات اجتماعی در ایران از ویژگی ملی و بومی عاری بود. ویلیام میلارد در مقاله خود رابطه بین ارزش‌های سنتی و تغییرات اجتماعی در ایران را بسیار جامع و مبسوط توضیح داده است: «شتاب تغییرات ساختاری از آهنگ تغییر در نظام ارزشی جامعه بسیار پیشی گرفته است و بی توجهی و اهمال هرچه بیشتر نسبت به این نظام ارزشی باعث شده که جامعه به لحاظ اخلاقی به مجموعه‌ای آشفته و نیز ناکارآمد تبدیل شود. در حال حاضر هیچ ترکیب ثابت و پایدار یا اجماع قابل پذیرشی در مورد ارزش‌های اجتماعی به منظور پیشرفت سریع و بی مسأله به سوی جامعه‌ای مدرن وجود ندارد؛ جامعه‌ای که بتواند در عین حال عناصر بنیادین هویت ایرانی را حفظ کند. ناتوانی شاه در فهم نیازهای مردم، امتناع از پذیرش نیروهای جدید در نظام سیاسی و بالاخره اهمال و بی توجهی نسبت به نظام ارزش‌های بومی و ملی، به توسعه نامتناسبی منجر شد. به عبارت دیگر، سلطنت ۳۷ ساله محمدرضا شاه تنها به واسطه

برنامه‌های مدرنیزاسیونش فرو نپاشید بلکه به دلیل در پیش گرفتن شیوه‌ای نامنسجم و آشفته و نیز عدم پیشبرد صحیح برنامه‌های توسعه، سقوط کرد. در پایان حاکمیت پهلوی، با وجود دستاوردهای



حقوقی و نیز تا حدودی اجتماعی، اکثر زنان در روستاها و حاشیه شهرها هنوز در فقر و تنگناهای بسیار زندگی می‌کردند. آنان از بارداری‌های زیاده از حد و به همراه آن میزان بالای مرگ و میر نوزادان، ازدواج زود هنگام بدون کنترل و مانع، تحمل ضرب و شتم در نبود هیچ گونه حمایت قانونی و آزار و اذیت و تجاوزهای بسیار دیگر رنج می‌بردند. برای نمونه، در روستاها، «دستمال شب زفاف» برای اثبات باکره بودن عروس به شدت رواج داشت. در مراکز شهری

گرچه همه چیز به نظر مدرن شده جلوه می‌کرد اما این فقط ظاهر قضیه بود. ناسازگاری بین غربی شدن و آداب و رسوم اخلاقی غیر منعطف اسلام، جامعه‌ای به وجود آورده بود که در آن، زن، فردی بیگانه، جایگاهش غیر واقعی و انتزاعی و بالاخره تصویرش عاری از هر ویژگی ملی بود. مطلب زیر بهترین توصیف را از رابطه واقعی زن و مرد در تهران یعنی پایتخت بطور کامل مدرن شده ایران ارائه می‌دهد: «زنان به ندرت با مردان دیده می‌شوند. تعداد کمی زوج عاشق و معشوق در خیابان‌ها قدم می‌زنند. در غروب، تهران به شهر مردان تبدیل می‌شود که در آن مردها به صورت گروهی در شهر راه می‌روند، یا این طرف و آن طرف پرسه می‌زنند. کاباره و بارها فقط مردانه‌اند. مردان در کت و شلوارهای گران قیمت، مشروب می‌خورند و دائم دور تا دور بار را با چشمانی مشتاق و رانداز می‌کنند. گویی در انتظار ورود زنی هستند. اما هیچ زنی در آنجا نیست و جایگزین‌های خزن انگیزی به جای سکس وجود دارد. پوسترهای فیلم که دختران ایرانی چاق را در تنبان‌های کوتاه نشان می‌دهد، ک کلوب‌های شبانه با رقاصاتی که عربی می‌رقصند و رقص شکم می‌کنند. کسانی که استریپ تیز می‌کنند و کم‌دین‌هایی با کلاه‌های مسخره که جوک‌هایشان تمام اشاره به سکس دارد. مسئله‌ای که مشتریان پروپاقرص این جوک‌ها به ظاهر ادعا می‌کنند که خوششان نمی‌آید. ایرانیان را از یک سو پول به سمت خود می‌کشاند و از سوی دیگر مذهب؛ و در نتیجه موجوداتی گچی و منگ و گرسنه به وجود آمده که زن برایشان تنها یک لقمه غذاست.

خوش بینی پیش از انقلاب

تابستان ۱۴۵۷ دورانی غیر عادی در

پانویس:

۱- Soraya The Autobiography of Her Imperial Highness, Princess Soraya: Soraya Estandlary (Author), Constantine FitzGibbon (Translator); p.۳; ۱۹۶۴

۲ - محمدرضا پهلوی؛ پاسخ به تاریخ؛ ترجمه دکتر حسین ابوترابیان؛ تهران؛ ۱۳۷۱؛ ناشر مترجم

۳- Giving the Shah everything he wants By: Frances FitzGerald

۴- Iraniananac, ۱۹۷۶ page ۴-۳۵۱

۵- Status of women; page ۵

۶- مراجعه کنید به شرح مختصر زندگانی انقلابی مجاهد شهید فاطمه امینی؛ «سازمان مجاهدین خلق ایران، ۱۳۵۹

۷- همان؛ پاسخ به تاریخ، ص ۲۳۰

نشانه ضعف من یا دولتیم تغییر می شد. (۷) وقتی دولت جمشید آموزگار نخست وزیر وقت آن زمان برکنار شد، جعفر شریف امامی جای او را گرفت. شریف امامی را تا حدودی مستقل می دانستند. او به داشتن روابط خوب با برخی رهبران مذهبی شهرت داشت. شریف امامی به عنوان نشانه تسلیم و سازش با رهبران مذهبی که در پی ساختار پیاده کردن هرچه بیشتر موازین اسلامی در جامعه بودند، فروش مشروبات الکلی را ممنوع کرد، کافه ها را تعطیل کرد، سن ازدواج را که برای دختران ۱۸ سال بود به ۱۵ سال کاهش داد. مهناز افخمی را از وزارت خلع و حتی مقام وزیر دولت در امور زنان را حذف کرد. به مهناز افخمی که دبیر کل سازمان زنان بود هیچ پست دیگری در کابینه دولت داده نشد.

تاریخ ایران بود. به جراید آزادی داده شد تا هر طور دلشان می خواست بنویسند. به مردم اجازه تشکیل انجمن های سیاسی و آزادی بیان دادند. آزادی ناگهانی در کشوری که مردمش در طول بیش از ۲۵ سال تشنه آن بودند، به سادگی توانست برای حاکمیت نتیجه عکس به همراه داشته باشد.

برای حکومت استراتژی شل کردن یکباره کنترل های شدید و منسجم اجتماعی مخرب بود. شاه هیچ گاه نتوانست پویایی ای که متضمن روان شناسی سرکوب است، درک کند.

به نظر می رسد محمدرضا شاه منتظر قدرشناسی مردم بود زیرا در کتابش نیز با کمال تعجب به این مساله اشاره می کند: «هرچه بیشتر در راه آزاد سازی گام بر می داشتیم اوضاع داخلی مملکت خراب تر می شد، به هر اقدامی که دست می زدم

خانواده محترم باقرزاده

سوک و اندوه پرپر شدن نابهنگام گل زندگی تان ،
گلاره، در بهار جوانی اش، بس عظیم و جانکداز
است ، ما را در غم خود شریک بدانید.

ضمن تسلیت ، از خداوند بزرگ، سلامت و صبر و
شکیبائی شما را در تحمل این سوگ عظیم آرزو

می کنیم .

آرزینا الهی؛ احمد آدم
و سایر همکاران عاشقانه



سپاسی

تو نیستی که ببینی بی تو چونم من
روشنک خواب و خیالی بود و رفت
روشنک سرو روانی بود و رفت

محمود نفیسی

بدین وسیله از همه یاران و
دوستانی که با ارسال پیام و
تلفن و درج آگهی در سوگ
از دست رفتن روشنک، همسر
نازنینم، همدردی و همدلی
نشان داده اند، سپاسگزاری
می کنم.

محمود نفیسی

